

نگاه



برگزاری نشست ملی گردشگری ادبی و عرفانی در مجموعه جهانی شیخ صفی‌الدین اردبیلی، بهانه‌ای بود تا بار دیگر به یک پرسش اساسی بیندیشیم؛ چرا استانی با این همه ظرفیت تاریخی، فرهنگی، طبیعی و معنوی، هنوز آن‌گونه که شایسته است، در حافظه گردشگران ایرانی و جهانی جای نگرفته است؟

پاسخ این پرسش را نباید در کمبود جاذبه جست‌وجو کرد. اردبیل از معدود استان‌های ایران است که طبیعت، تاریخ، عرفان، ادبیات، هنر، صنایع دستی، موسیقی، سلامت و فرهنگ مردمی را به‌صورت هم‌زمان در خود جای داده است. از سیلان و آب‌های گرم تا مجموعه جهانی شیخ صفی، از موسیقی عاشیقی و ورنی تا روستاهای زنده، خوراک محلی و آیین‌های کهن، هر یک به‌تنهایی می‌توانند انگیزه‌ای برای سفر باشند. مسئله آن است که این ظرفیت‌ها هنوز در قالب یک «مقصد» و یک «روایت منسجم» به گردشگر عرضه نشده‌اند. سال‌هاست که در گردشگری ایران، بیشتر درباره جاذبه‌ها سخن گفته‌ایم؛ اما در جهان امروز، رقابت مقصدها بر سر تعداد آثار تاریخی نیست، بلکه بر سر کیفیت تجربه‌ای است که برای مسافر خلق می‌کنند. گردشگر امروز تنها برای دیدن یک بنا یا یک چشم‌انداز سفر نمی‌کند؛ او به دنبال تجربه‌ای است که معنا بیافریند، در حافظه‌اش بماند و پس از پایان سفر نیز قابل روایت باشد.

از همین جا مفهوم «مدیریت مقصد» اهمیت پیدا می‌کند. مدیریت مقصد یعنی پیوندادن همه دارایی‌های یک سرزمین در قالب یک روایت مشترک؛ روایتی که میان طبیعت، تاریخ، ادبیات، هنر، خوراک، صنایع دستی، معماری، موسیقی و سبک زندگی مردم ارتباط برقرار کند. مقصد موفق، فهرستی از جاذبه‌ها نیست؛ تجربه‌ای است که در ذهن و قلب مسافر شکل می‌گیرد. اردبیل، بیش از هر استان دیگری، ظرفیت چنین روایتی را دارد. مجموعه جهانی شیخ صفی‌الدین اردبیلی، صرفا یک اثر ارزشمند معماری نیست؛ روایتی از عرفان، هنر، خوشنویسی، اندیشه، شکل‌گیری دولت صفوی و بخشی از حافظه تاریخی ایران است. این مجموعه اگر با روایت و تفسیر حرفه‌ای همراه شود، می‌تواند گردشگر را از یک بازدید ساده، به تجربه‌ای عمیق از فرهنگ ایرانی برساند. اما اگر این تجربه به چند دقیقه بازدید و چند عکس یادگاری محدود شود، بخش مهمی از ارزش آن از دست خواهد رفت.

همین نگاه درباره سیلان نیز صادق است. سیلان تنها یک قله مرتفع نیست؛ روایتی از اسطوره، طبیعت، کوچ عشایر، موسیقی، خوراک، آسمان شب و زیست‌بوم منطقه است. ارزش واقعی این سرمایه‌ها زمانی آشکار می‌شود که در کنار یکدیگر، تجربه‌ای منسجم و روایت‌محور برای گردشگر خلق کنند. در سال‌های اخیر، نشانه‌های امیدوارکننده‌ای نیز در اردبیل دیده می‌شود. انتشار کتاب‌هایی که تاریخ و هویت فرهنگی این سرزمین را برای نسل جدید روایت می‌کنند، انتشار مجموعه‌هایی برای کودکان و نوجوانان با محوریت میراث تاریخی استان و همچنین پروژه پژوهشی «شهرین روایتی: تاریخ اردبیل در زمان‌های ایرانی» که به بازخوانی تصویر اردبیل در ادبیات داستانی ایران می‌پردازد، نشان می‌دهد نگاه روایت‌محور به هویت این شهر در حال تقویت‌شدن است.

این تلاش‌ها، اگر در کنار یکدیگر دیده شوند، صرفا فعالیت‌های فرهنگی پراکنده نیستند؛ اجزای یک پازل بزرگ‌تر برای «مدیریت روایت مقصد» به شمار می‌آیند. هر زمان، هر داستان کودک، هر فیلم مستند، هر نمایش، هر سفرنامه و هر کتابی که اردبیل را روایت می‌کند، در واقع بخشی از سرمایه نامرئی گردشگری این استان است. مقصدها، بیش از آنکه روی نقشه انتخاب شوند، در ذهن مخاطبان ساخته می‌شوند و ادبیات، یکی از مهم‌ترین معماران این تصویر ذهنی است.

اردبیل در این زمینه، ظرفیت‌های فراوانی دارد که هنوز به‌درستی به گردشگری پیوند نخورده‌اند؛ از روایت‌های تاریخی صفویه گرفته تا زمان‌هایی که داستان خود را در این جغرافیا روایت کرده‌اند، از موسیقی عاشیقی که حافظه شفاهی مردم این سرزمین است تا صنایع دستی و هنرهای تجسمی که هر یک روایتگر بخشی از هویت فرهنگی اردبیل‌اند. بنابراین، توسعه گردشگری استان نباید صرفا یک تعداد گردشگران سنجیده شود؛ بلکه باید با کیفیت تجربه، مدت اقامت، سهم اقتصاد محلی از درآمد گردشگری، رضایت جامعه میزبان و تصویری که گردشگر پس از بازگشت با خود می‌برد، ارزیابی شود.

تحقق این هدف، بدون مشارکت مردم ممکن نیست. روایت اصیل از دل جامعه محلی شکل می‌گیرد؛ از نویسندگان، هنرمندان، عاشیق‌ها، راهنمایان گردشگری، استادان دانشگاه، صنعتگران، کشاورزان، جوانان و زنان کارآفرین. اگر مردم صرفا تماشاگر روایت توسعه شوند، روایت مقصد نیز مصنوعی خواهد شد؛ اما اگر شریک این فرایند باشند، گردشگری به ابزاری برای حفظ هویت، ایجاد اشتغال و ارتقای کیفیت زندگی تبدیل می‌شود. از سوی دیگر، مدیریت مقصد نیازمند همکاری فراتر از مرزهای سازمانی است. دانشگاه، مدیریت شهری، اداره کل میراث فرهنگی، بخش خصوصی، رسانه‌ها، انجمن‌های فرهنگی و جامعه محلی باید در چارچوب یک برنامه مشترک حرکت کنند. هیچ سازمانی به‌تنهایی نمی‌تواند روایت یک مقصد را بسازد.

در این مسیر، مجموعه‌هایی مانند هکتا نیز می‌توانند در چارچوب مأموریت خود، نقش تسهیلگر میان میراث فرهنگی، سرمایه‌گذاری، طراحی تجربه و بازار گردشگری را ایفا کنند؛ اما آینده اردبیل، بیش از هر چیز، به شکل‌گیری یک نظام منسجم «مدیریت مقصد» وابسته است. به گمان من، امروز بیش از هر زمان دیگری، اردبیل به یک «روایت‌سادر» نیاز دارد؛ روایتی که همه ظرفیت‌های استان را به هم پیوند بزند و به آن هویت و تمایز ببخشد. این روایت می‌تواند مبنای طراحی مسیرهای ادبی، توره‌های عرفانی، تجربه‌های روایت‌محور، رویدادهای فرهنگی، محصولات صنایع خلاق، کتاب، فیلم، پادکست و حتی برنامه‌های آموزشی قرار گیرد. به گمان زمان آن رسیده باشد که در کنار توسعه زیرساخت‌های گردشگری، به ایجاد «کارخانه روایت مقصد» نیز بیندیشیم؛ جایی که پژوهشگران، نویسندگان، هنرمندان، فیلم‌سازان، راهنمایان گردشگری، ناشران، اساتادپای‌های فرهنگی و فعالان صنعت گردشگری، روایت‌های اصیل اردبیل را به تجربه‌هایی قابل زیستن و محصولات فرهنگی قابل عرضه تبدیل کنند. آینده اقتصاد گردشگری، بیش از آنکه به ساخت بناهای جدید وابسته باشد، به توانایی ما در تبدیل میراث به تجربه و تجربه به ارزش اقتصادی بستگی دارد. در نهایت، توسعه یک مقصد از ساختن جاده آغاز نمی‌شود؛ از ساختن «دلیل سفر» آغاز می‌شود. جاده، مسافر را به اردبیل می‌رساند؛ اما روایت است که اردبیل را در قلب و حافظه او ماندگار می‌کند. اگر بتوانیم تاریخ را به تجربه، عرفان را به هویت گفت‌وگو، ادبیات را به سفر، هنر را به اقتصاد خلاق، صنایع دستی را به هویت معاصر و میراث را به نوآوری پیوند بزنیم، آن‌گاه اردبیل فقط مقصدی برای بازدید نخواهد بود؛ به شهری تبدیل خواهد شد که هر مسافر، پس از ترک آن، خود به راوی اردبیل بدل شود. این شاید مهم‌ترین شاخص موفقیت مدیریت مقصد در قرن بیست‌ویکم باشد.

نسترن فرخه: چراغ کافه‌های مرکز شهر بعد از چند روز پلمب، دوباره روشن شده است، با این حال، پس از تعطیلی کافه‌ها و تخریب جدول این مناطق که محلی برای نشستن مردم بود، تحلیل بسیاری از شهروندان و حتی کارشناسان این است که جریان‌هایی تمایل به پاتوق‌زدایی مردم در سطح شهر دارند. در چند ماه گذشته که سایه جنگ زندگی را برای مردم دشوارتر کرده، این دومین موج از پلمب کافه‌های خیابان‌های ابرانشهر، میرزای شیرازی، سنایی و قائم‌مقام فرهانی است. پس از بازگشایی مجدد کافه‌ها دیگر خبری از نیمکت و صندلی‌های مقابل کافه‌ها نیست و جدول‌های کنار برخی باغچه‌های خیابان سنایی به‌طور کامل از بین رفته است. با این حال، ناصر امانی، عضو شورای شهر تهران، در گفت‌وگو با «شرق» گفت: مدتی بود تعدادی از درختان باغچه‌ها پیش‌روی کرده بودند و به همین دلیل عوامل ناحیه ۱۳۷ برای رفع این مشکل اعزام شدند، اما متأسفانه ناشیگری کردند و آن جدول‌ها را شکستند!

دورهمی: تنها دلخوشی این روزها

«ماموران نزدیک‌های صبح آمدند و این جدول‌ها را خراب کردند؛ این روایت بیشتر آدم‌هایی است که در خیابان سنایی رفت و آمد دارند. ماجرای تخریب جدول‌های خیابان سنایی بعد از پلمب یکباره همه کافه‌های این خیابان در روزهای گذشته خیرساز شد. با اینکه حالا چراغ بیشتر این کافه‌ها دوباره روشن شده، اما آدم‌های این خیابان نگرانند که شاید همین امکان کنار هم بودنشان از آنها سلب شود. جدول‌های پهن در بعضی نقاط این خیابان جایی برای نشستن داشت و یکی از صاحبان مغازه‌ای در این خیابان، ساختمان پزشکانی را در آن طرف خیابان نشان می‌دهد که مراجعه‌کنندگان زیادی دارد؛ «روی جدولی که حالا تخریب کردند فقط خانواده بیمارانی می‌نشستند که منتظر ویزیت دکتر بودند. بسیاری از آنها از شهرهای دیگر می‌آمدند، چون داخل ساختمان شلوغ می‌شد ساعت‌ها روی همین جدول می‌نشستند تا نوبتشان شود. خیلی وقت‌ها پیش می‌آمد که صبح زود که سر کار می‌آمدم می‌دیدم قبل از من زنان و مردان آمده‌اند و اینجا نشسته‌اند.» این تخریب‌ها، به جدول اطراف باغچه‌ها آسیب زده است. صاحب یکی از ملک‌های تجاری که جدول‌های دور باغچه‌اش تخریب شده می‌گوید: «هالی با صدای پتک بیدار شدند و دیدند مأمور شهرداری در حال آسیب به این جدول‌هاست. اصلا نمی‌دانیم کجا شکایت کنیم و از چه کسی خسارت بگیریم. خود شهرداری تا الان چند حرف مختلف زده، یکی می‌گوید بحث حریم پیاده‌راه بوده که باز هم نباید جدول را خراب می‌کردند و همان چند صندلی کافه‌ها را جمع کردند کافی بود. مسئول دیگری می‌گوید اشتباه کردیم. خودشان هم نمی‌دانند چه کار می‌کنند.» از پنجره این کافه‌ها جمعیت داخل آنها می‌رسد است که افراد دور میزهای کوچک و بزرگ نشسته‌اند.



تخریب جدول‌های خیابان سنایی پس از پلمب کافه‌ها، نگرانی درباره آینده پاتوق‌های شهری را افزایش داده است

از پلمب تا پاتوق‌زدایی

چند جوان که برای رفتن به داخل کافه منتظر دوستانشان هستند، از این روزهای خود می‌گویند: «تنها جایی که حال ما خوب است، در همین جمع‌هاست.» آنها از اضطرابشان می‌گویند، مثل محسن و ستایش که تصور می‌کردند سایر خیابان‌های شهر هم به این سرنوشت دچار خواهند شد: «آن قدر شرایط روحی ناپایداری پیدا کردم که همین ماجرا حسابی من را به هم ریخت. حقیقت این است که گاهی حتی پول هم نداریم و فقط جای و چند خوراکی ارزان سفارش می‌دهیم، اما با دوستانمان هستیم. بیشتر ما پاتوقی برای دورهمی‌های دوستانه داریم. این خیابان و چند جای دیگر از مرکز شهر پاتوق خوبی برای جمع‌های دوستانه است، فقط برای اینکه حالمان خوب باشد.» با این حال رفت و آمد به این کافه‌ها که تازه فک پلمب شده‌اند، همچنان برقرار است و به نظر همه می‌کوشند جریان زندگی را حفظ کنند. اما ناصر امانی، عضو شورای شهر تهران، توضیح دیگری می‌دهد؛ او درباره ماجرای تخریب جدول‌های خیابان سنایی به «شرق» می‌گوید: «با شهردار منطقه، مهندس روحانی تماس گرفتم. گفتند مدتی بود که تعدادی درخت از باغچه‌ها پیش‌روی کرده بود و عوامل ناحیه ۱۳۷ را فرستاده بودند تا آن را درست کنند. متأسفانه ناشیگری کردند و آن جدول‌ها را شکستند. اینشان قبول داشت که این عوامل اشتباه کردند و قرار شد به‌سریعت جدول‌های این خیابان را درست کنند. در هر حال قبول داشتند که این مشکل از طرف عوامل اجرایی ناحیه پیش آمده است و حتی ایشان قصد برخورد با عوامل ناحیه را داشتند.»

بدسلیقگی کردند

در این شرایط اما جامعه‌شناسان معتقدند وضعیتی ایجاد شده که مردم حتی برای انتخاب جای نشستن هم اختیار ندارند. ثریا عزیزپناه، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «شرق» می‌گوید آنچه بیش از هر چیز موجب نگرانی می‌شود، ناامنی روانی و اجتماعی ناشی از شرایطی است که امروز جامعه با آن مواجه است: «ما در وضعیتی نامطمئن و با آینده‌ای مبهم زندگی می‌کنیم؛ شرایطی که امکان پیش‌بینی آینده و حتی حفظ امید، چه در سطح فردی و چه اجتماعی، روز به روز دشوارتر می‌شود. در چنین فضای، اگر کردهمایی‌های کوچک مردم در پیاده‌راه‌ها یا کافه‌ها با واکنش‌هایی از این دست مواجه شود و گروه‌هایی بتوانند نه‌تنها موجب پلمب کافه‌ها شوند، بلکه به‌صورت فیزیکی محل استقرار و نشستن مردم را نیز تخریب کنند، طبیعی است که موج ناامنی روانی شدت خواهد گرفت. این موضوع دیگر محدود به افرادی نیست که از کافه‌های این منطقه استفاده می‌کنند. با انتشار گسترده تصاویر و اخبار این رخداد در رسانه‌ها و فضای مجازی، این نگرانی به شکل فراگیر در جامعه گسترش پیدا می‌کند و هر فردی که در موقعیتی مشابه قرار دارد، این پرسش را از خود می‌پرسد که آیا چنین برخوردهایی ممکن است به دیگر نقاط شهر

و کشور نیز تسری پیدا کند.» این جامعه‌شناس اضافه می‌کند: «به نظر من، حداقل تعبیری که می‌توان برای این اقدام به کار برد، بدسلیقگی است. این در حالی است که از ص‌د ترا ذیل مسئولان درباره وفاق ملی سخن می‌گویند. ممکن است برداشت‌های متفاوتی از مفهوم وفاق وجود داشته باشد. اما وقتی حتی با کوچک‌ترین شکل‌های کردهمایی اجتماعی، چنین برخوردی داشته‌ایم، این پرسش پیش می‌آید که مشارکت اجتماعی و حتی مشارکت سیاسی قرار است با چه نگاهی دیده شود. مجموعه این مسائل می‌تواند این تصور را در افکار عمومی ایجاد کند که مردم حتی برای نشستن در یک فضای عمومی نیز اختیار چندانی ندارند. چنین رویکردی به زیان همان وفاقی است که از آن سخن گفته می‌شود. آنچه رخ داده، به نظر من نوعی اعمال خشونت علیه کسانی است که از آن فضاها استفاده می‌کردند. اکنون نیز این موضوع به‌طور گسترده در رسانه‌ها و فضای مجازی بازتاب یافته و به یک مسئله اجتماعی تبدیل شده است.»

نمی‌توان همه جلوه‌های زندگی را از بین برد

عزیزپناه ادامه می‌دهد: «انتظار می‌رود شورای شهر تهران، شهرداری تهران و دولت از کنار آن به‌سادگی عبور نکنند و درباره رخدادی که مستقیم با جامعه و حقوق شهروندان مرتبط است، پاسخ روشنی به مردم ارائه دهند. این حداقل مسئولیتی است که در قبال جامعه وجود دارد. اگر این رخداد آغاز موجی از سخت‌گیری‌های جدید باشد، طبیعتا واکنش‌های اجتماعی نیز در پی خواهد داشت. امروز همه مسئولان به اندازه مردم از بحرانی بودن شرایط کشور و مشکلات روزمره جامعه آگاه هستند. اگر در کنار همه این مشکلات، مسائل مرتبط با زندگی اجتماعی مردم نیز نادیده گرفته شود، به‌طور قطع نمی‌توان انتظار پیامدهای مثبتی داشت. شاید در ظاهر گفته شود که موضوع تنها چند کافه یا یک پیاده‌راه بوده است، اما مسئله صرفا یک مکان نیست؛ بلکه این نگرانی وجود دارد که چنین برخوردهایی نشانه آغاز رویکردی سخت‌گیرانه‌تر باشد یا خاطرات و نگرانی‌های پیشین را در ذهن جامعه زنده کند. این روند به سود جامعه نخواهد بود. واقعیت این است که کنار هم نشستن تعداد محدودی از جوانان هیچ زبانی برای دولت یا حاکمیت ندارد؛ نه هزینه اقتصادی دارد، نه هزینه سیاسی و نه بار مضاعفی بر دوش دولت می‌گذارد. اگر به تاریخ ایران نگاه کنیم، هم در جوامع روستایی و هم در شهرها، همواره فضاهایی برای دورهم‌نشینی، گفت‌وگو و تعامل اجتماعی وجود داشته است. نمی‌توان با همه جلوه‌های زندگی اجتماعی با بدسلیقگی برخورد کرد، بی‌آنکه به آثار اجتماعی چنین تصمیم‌هایی توجه داشت. پیامدهای این نوع اقدامات، محدود به همان جمع کوچک باقی نمی‌ماند، بلکه به افکار عمومی سرایت می‌کند و بر احساس نااطمینانی موجود در جامعه می‌افزاید.»

آیا زیرساخت‌های انرژی ایران برای ورود به عصر خورشید آماده است؟

مسیر توسعه انرژی خورشیدی فقط از ساخت نیروگاه نمی‌گذرد؛ از شبکه، اقتصاد و مدیریت انرژی عبور می‌کند

برق همیشه با زمان تولید هم‌زمان نیست، در آینده، توسعه فناوری‌های ذخیره‌سازی انرژی، مدیریت هوشمند مصرف، پاسخ‌گویی بار و استفاده از داده‌های انرژی، نقش مهمی در افزایش بهره‌وری شبکه خواهند داشت. به عبارت دیگر، آینده انرژی فقط به میزان تولید برق وابسته نیست؛ بلکه به توانایی مدیریت هوشمند آن وابسته است.

از نیروگاه خورشیدی تا اکوسیستم انرژی

گاهی توسعه انرژی خورشیدی فقط با میزان ظرفیت نصب‌شده سنجیده می‌شود، اما ارزش واقعی این تحول بسیار گسترده‌تر است. توسعه این صنعت می‌تواند زیربنه‌ای از فعالیت‌های اقتصادی شامل طراحی و مهندسی، تحلیل فنی-اقتصادی، خدمات بهره‌برداری، نگهداری، مدیریت دارایی، هوشمندسازی و توسعه فناوری ایجاد کند. بنابراین هدف نهایی نباید فقط افزایش تعداد نیروگاه‌ها باشد؛ بلکه باید ایجاد یک اکوسیستم انرژی باشد که بتواند برق تا مصرف نهایی، ارزش اقتصادی ایجاد کند.

فرصت بزرگ نیازمند نگاه جامع است

ایران از نظر منابع خورشیدی دارای یک مزیت طبیعی مهم است؛ اما تبدیل این مزیت به یک دستاورد اقتصادی، نیازمند مجموعه‌ای از تصمیم‌های هماهنگ است. توسعه انرژی خورشیدی یک مسیر چندبعدی است که در کنار احداث نیروگاه‌ها، به توسعه شبکه برق، اصلاح مدل‌های اقتصادی، تقویت زیرساخت‌های مدیریتی و استفاده از فناوری‌های نوین نیاز دارد. خورشید هر روز طلوع می‌کند؛ اما تبدیل نور خورشید به یک مزیت اقتصادی پایدار، نیازمند برنامه‌ریزی و زیرساخت است. شاید سؤال اصلی آینده انرژی ایران این نباشد که «چه میزان نیروگاه خورشیدی می‌توانیم احداث کنیم؟» بلکه باید پرسید «آیا هم‌زمان با توسعه نیروگاه‌های خورشیدی، زیرساخت‌های لازم برای تبدیل این انرژی به یک مزیت اقتصادی پایدار را نیز توسعه می‌دهیم؟».

خبرخوان



معاون محیط زیست طبیعی و تنوع زیستی سازمان حفاظت محیط زیست از آغاز پیگیری‌های مشترک برای احیای ماهیان خزری و رودخانه‌های مهاجرتی دریای کاسپین خبر داد. حمید ظهرابی بر ضرورت هم‌افزایی دستگاه‌های مسئول برای صیانت از ذخایر ارزشمند زیستی خزر تأکید کرد. او با اشاره به الزامات بند «ت» ماده ۶۰ برنامه هفتم توسعه گفت: «در راستای اجرای این حکم قانونی، مقرر شد کارگروه‌های ملی و استانی با مشارکت استان‌های گیلان، مازندران و گلستان و با حضور نمایندگان سازمان شیلات، سازمان حفاظت محیط زیست، وزارت نیرو، وزارت کشور و دادگستری تشکیل و اقدامات لازم برای رفع موانع پیش‌روی احیای ماهیان مهاجر دنبال شود.» به گفته ظهرابی، آزادمایی خزری و ماهیان خاوازی از ارزشمندترین گونه‌های زیستی منطقه هستند و مسیرهای مهاجرتی آنها با چالش‌هایی همچون کمبود قنابه، موانع مهاجرتی، آلودگی‌های ورودی، صید غیرمجاز، تغییرات اقلیمی و کاهش تراز آبی دریای خزر مواجه‌اند. او ادامه داد: «موضوعات مطرح‌شده در این نشست در قالب کارگروه‌های ستادی و استانی به‌صورت مستمر پیگیری خواهد شد تا زمینه بهبود وضعیت زیستی ماهیان و احیای رودخانه‌های مهاجرتی فراهم شود.»

اخاذی چند هزار میلیاردی شبکه باجنوز

ایرنا: رئیس پلیس امنیت اقتصادی فراجا با بیان اینکه رصد و پایش هوشمندانه فعالیت‌های مجرمان و مفسدان اقتصادی در فضای حقیقی و سایبری به‌طور ویژه در دستور کار کارآگاهان پلیس امنیت اقتصادی فراجا قرار دارد، گفت: «اعضای یک شبکه سازمان‌یافته موسوم به باجنوز از برخی از افراد سرشناس در حوزه اقتصادی بیش از سه همت اخاذی کرده‌اند.» حسین رحیمی با اشاره به اینکه رصد و پایش هوشمندانه فعالیت‌های مجرمان و مفسدان اقتصادی در فضای حقیقی و سایبری به‌طور ویژه در دستور کار کارآگاهان پلیس امنیت اقتصادی فراجا قرار دارد، ادامه داد: «در پایش‌های صورت‌گرفته مشخص شد اعضای یک شبکه سازمان‌یافته موسوم به باجنوز با جمع‌آوری اطلاعات شخصی و خانوادگی افراد سرشناس و از جمله مدیران بلندپایه برخی صنایع بزرگ و مهم کشور در حوزه صنایع پتروشیمی و فولاد به دنبال اخاذی و سوءاستفاده‌های بعدی از این مستندات هستند.» رئیس پلیس امنیت اقتصادی فراجا با تأکید بر اینکه اعضای این باند با اطلاعات و مستندات خود که بسیاری از آنها فاقد اعتبار لازم و ساختگی و دروغین هستند، تلاش می‌کردند ضمن تخریب هدفمند مدیران و فعالان اقتصادی و اخاذی از آنان در روند سرمایه‌گذاری کشور اخلال ایجاد کنند، افزود: «برابر مستندات موجود اعضای این باند با همین شیوه و شگرد از برخی از افراد سرشناس در حوزه اقتصادی بیش از سه همت اخاذی کرده‌اند.» او با اشاره به شناسایی ۱۶ نفر از اعضای این شبکه در داخل و خارج از کشور گفت: «با اقدامات صورت‌گرفته تاکنون ۲۹۵ حساب متعلق به اعضای این شبکه در بانک‌های مختلف شناسایی و مسدود شده است.» رئیس پلیس امنیت اقتصادی فراجا گفت: «در بررسی‌های صورت‌گرفته ارتباط و همکاری اعضای این باند با شبکه‌های معاند ازجمله شبکه آمریکایی و صهیونی اینترنشنال و ارتباط رسانه‌ای و مالی اعضای این شبکه با سیستم‌ها و شبکه‌های معاند شناسایی و محرز شده است.»

ماجرای دودشرق تهران

مهر: سخنگوی آتش‌نشانی تهران گفت: دود مشاهده‌شده در آسمان شرق تهران، مربوط به حریق ضایعات و فضای سبز در محدوده جاجرود است. جلال ملکی درباره دود مشاهده‌شده در آسمان شرق پایتخت گفت: «این دود مربوط به آتش‌سوزی ضایعات و فضای سبز در محدوده جاده دماوند، نزدیک جاجرود است.» او افزود: «این حریق در یک دره رده دارد و نیروهای آتش‌نشانی در محل حضور دارند و عملیات اطفای حریق را در دستور کار قرار داده‌اند.» ملکی با بیان اینکه تاکنون گزارشی از تلفات جانی یا مصدومیت احتمالی در این حادثه دریافت نشده است، گفت: «جزئیات تکمیلی پس از پایان عملیات اعلام خواهد شد.»